

ابعاد پنهان قیامت و محاسبه اعمال در قرآن

ghasemi@qabas.net

علی محمد قاسمی / استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۲۳ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۴

چکیده

اعتقاد به وجود معاد و حقایق مربوط به آن، از جمله حساب اخروی، از اصیل‌ترین معتقدات دینی است که ضامن اجرای قوانین الهی بوده و تأثیر انکارناپذیری در سازندگی نفس آدمی دارد. این نوشتار از «چگونگی حساب اخروی و محاسبه اعمال عباد در قیامت از منظر قرآن کریم» سخن به میان آورده و درصدد است تا با توجه به آیات و احیاناً روایات، با روشی توصیفی - تحلیلی، فلسفه و چرایی حساب اخروی، نزدیک بودن آن، اهمیت محاسبه اعمال از منظر آیات و نقد برخی دیدگاه‌های مفسران در این باره را با الهام از آیات الهی تبیین کند. همچنین با تمسک به آیات بیان کند که حساب قیامت به گروه خاصی اختصاص ندارد؛ نه تنها همه انسان‌ها و حتی پیامبران خدا را شامل می‌شود، بلکه جنیان هم مشمول این حساب خواهند بود.

کلیدواژه‌ها: حساب، اعمال، سؤال، قیامت، حسابرسی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در جای‌جای قرآن با بیانات مختلف سخن از حسابرسی اعمال آدمی است. گاه سخن از نزدیک بودن حساب است و گاه از همگانی بودن آن؛ گاه از دقت حساب سخن به میان آمده است و گاه از کامل بودن آن، و... این امر حاکی از اهمیت فوق‌العاده حساب اخروی است که توجه ویژه به آن را می‌طلبد. مسئله‌ای که کمتر کتب تفسیری و حتی تفاسیر موضوعی و مقالات مربوط به آخرت به آن پرداخته‌اند؛ به طوری که پژوهشی مجزا و کاملاً با صبغه قرآنی باشد. بله در **منشور جاوید** نوشته آقای جعفر سبحانی تحت عنوان «قیامت و حساب بندگان»، ترکیبی از آیات و روایات مطرح شده است. همچنین در کتاب **معاد در قرآن** نوشته آقای ابراهیم امینی چنین بحثی طرح شده که بیشتر آن برگرفته از روایات است (البته لازم به ذکر است که اگر در این نوشتار به برخی روایات استناد شده، از باب یک احتمال یا در تأیید آیات مربوط یا برای بیان برخی از استثنائات است؛ از این حیث که روایات دارای شرایط خاص خود، می‌توانند عام کتابی را تخصیص بزنند). همین امر موجب شد تا پژوهشی هرچند مختصر، با نظم و ترتیب خاص و دارای عناوینی برگرفته از آیات قرآنی، همراه با نقد برخی نظریات تفسیری، در این زمینه مهم صورت بگیرد. البته ضرورت پرداختن به چنین پژوهشی نیز بر کسی پوشیده نیست؛ چراکه باور داشتن هر یک از حوادث و امور اخروی، به‌ویژه مسئله حساب، هم در تقویت بنیه اعتقادی و سازندگی نفس آدمی و هم در گفتار و کردار او تأثیر بسزایی دارد.

درهرحال، پرسش اصلی در این نوشتار، چستی حساب اخروی از دیدگاه قرآن است که طبعاً یک سلسله پرسش‌های فرعی را نیز در پی خواهد داشت؛ پرسش‌هایی در زمینه همگانی بودن حساب اخروی، چگونگی حساب اخروی و ویژگی‌های آن، مانند کامل بودن، دقت و... که به آنها پاسخ داده خواهد شد.

۱. مفهوم‌شناسی

از آنجاکه در این مقاله به‌طور مکرر از واژگان «حساب» و «سؤال» سخن به میان می‌آید، لازم است قبل از طرح بحث، مفهوم این دو واژه از منظر لغت‌شناسان تبیین شود:

حساب و حسابان، هر دو مصدر «حسب»‌اند؛ مانند: وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ حُسْبَانًا (انعام: ۹۱). چنان‌که لغویین گفته‌اند، این لفظ به‌معنای برشمردن و اندازه‌گیری کردن چیزی است (ابراهیم مصطفی و دیگران، **المعجم الوسیط**، اسماعیل بن حماد جوهری، **الصحاح فی اللغة** و... ذیل ماده «حسب»). نیز راغب‌اصفهانی در **مفردات الفاظ القرآن** ذیل واژه یاد شده می‌گوید: الحساب: استعمال العدد) و اگر واژه حسابان در برخی آیات، مانند: «و یُرْسَلُ عَلَیْهَا حَسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ» (کهف: ۱۱۰) به عذاب معنا شده، به لحاظ محاسبه‌ای است که قبلاً برای نزول این عذاب صورت گرفته است (ر.ک: راغب‌اصفهانی، بی‌تا). منظور از حساب در قیامت نیز حسابرسی، برشمردن و اندازه‌گیری کردار، گفتار و نیت بندگان خداست تا مطابق آن، پاداش یا کیفر داده شود.

از منظر برخی لغت‌شناسان:

حساب، در واقع همان اشراف پیدا کردن و اطلاع یافتن نسبت به چیزی به قصد امتحان است که در فارسی از آن به «رسیدگی» تعبیر می‌شود؛ پس اگر بر «عدت» و شمارش، حساب اطلاق می‌شود، به این لحاظ است که گاهی وسیله و مقدمه‌ای برای شناسایی و امتحان است؛ نیز اگر بر پدران «حسب» اطلاق می‌گردد، به این اعتبار است که هم خود آنان و هم اعمال و جریان امور مربوط و سابقه زندگی‌شان مورد شناسایی و امتحان قرار گرفته و هیچ نقطه‌ضعف مبهمی در آن یافت نمی‌شود. «حسیب» بودن خدا نیز به اعتبار این است که مشرف و محیط بر مردم بوده و نسبت به آنان آگاهی دارد. حساب و حسابان نیز هر دو مصدر هستند؛ ولی حسابان دلالت بر حساب شدید دارد؛ لذا این واژه گاهی در مورد حسابی که منتهی به اخذ و عذاب می‌شود، استعمال می‌گردد (ر.ک: مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۲۴۷-۲۴۸).

لغت‌شناسان همچنین دربارهٔ واژه «سؤال» می‌گویند: «سؤال» به طلب شناخت و معرفت یا چیزی که آدمی را به شناخت برساند، اطلاق می‌گردد و نیز به درخواست مال یا چیزی که انسان را به مال برساند، «سؤال» گفته می‌شود. پاسخ به طلب معرفت و شناخت، بر عهدهٔ زبان یا دستی است که به جای زبان می‌نویسد یا اشاره می‌کند؛ اما پاسخ به استدعای مال بر عهدهٔ دست است که البته زبان هم به جای دست با وعده دادن یا رد کردن سؤال، پاسخگوست؛ البته سؤالی که در مقام معرفت و شناخت صورت می‌گیرد، گاهی برای سرزنش و مذمت است؛ مثل «وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ» (تکویر: ۸). این گونه سؤال‌ها به مفعول دوم، متعدی می‌شوند. در این صورت، «سؤال» گاهی متعدی بنفسه است و گاهی هم با حروف جاره، مثل «عن» و «باء» متعدی می‌شود؛ مانند: «وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ» (اسراء: ۸۵)، و «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» (معارج: ۱)؛ اما اگر سؤال برای درخواست مال باشد، در این صورت نیز یا متعدی بنفسه خواهد بود یا فقط به حرف «من» متعدی می‌شود؛ مانند: «وَ إِذَا سَأَلْتَهُمْ نَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُمْ مِنْ وَرَاءِ جِبَابٍ» (احزاب: ۵۳؛ ر.ک: راغب‌اصفهانی، بی تا؛ ذیل مادهٔ سئل).

۲. حساب اخروی؛ نشئت گرفته از حکمت و عدالت الهی

اصولاً کاری که خلاف حکمت باشد، هرگز از خداوند صادر نمی‌شود؛ زیرا او کمال مطلق است و جهت نقص و عدمی ندارد تا سبب انجام کارهای خلاف حکمت (لهو، لعب، عبث و باطل) شود؛ و بدین لحاظ است که همهٔ افعال الهی حق، هدفمند و محکم است.

از جمله افعال الهی، آفرینش هدفمند و حکیمانهٔ انسان است که از یک سو هدف از خلقت او، در واقع همان نیل به هدف اصلی، یعنی کمال متناسب و شایستهٔ خود است و در غیر این صورت، دارای خلقتی عبث و باطل خواهد بود که با حکمت الهی سازگاری ندارد؛ و از دیگر سو، در کنار فطرت الهی آدمی (روم: ۳۰) و شناساندن فجور و تقوا به او (شمس: ۷-۸)، ابزار شناخت - که از جملهٔ آنها دل (مرکز احساسات، عواطف، تعقل و ادراک) است (نحل: ۷۸) - نیز به او عنایت شده، تا آگاهانه و از روی اختیار، راه قرب الهی را برگزیند (انسان: ۲)؛ اما با توجه به محدودیت

شناخت آدمی و کارایی نداشتن ابزارهای عادی آن در شناخت نتیجه اعمال اختیاری خود، خداوند از طریق پیامبران و به وسیله وحی (و شناختی دیگر)، راهکارهایی برای شناخت کمال نهایی و مقام قرب، به آدمی ارزانی داشت. طبیعی است که همین نعمت و فضل الهی نیز نشئت گرفته از حکمت اوست.

البته باید توجه داشت که همه نعمت‌ها تنها در ابزار شناخت و وحی الهی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه نعمت‌های خداوند شمارش‌ناپذیر است (ابراهیم: ۳۴؛ نحل: ۱۸) و همه آنچه در اختیار آدمی یا در طریق منافع او قرار دارد، از جمله نعم الهی‌اند که برای امتحان انسان به او عنایت فرموده است: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيُنبَأَهُمْ أَنَّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (کهف: ۷).

با توجه به آنچه گذشت، باید گفت: حکمت و عدالت الهی اقتضا دارد نعمت‌هایش به طور گزاف در اختیار آدمی قرار نگیرد تا هرگونه میلش اقتضا کرد، از آنها استفاده نموده و درباره آنها تصمیم‌گیری کند یا به اسراف و تبذیر بپردازد. این امری عقلی است. پس باید گفت: در مقام ثبوت، سؤال از نعمت‌های مادی یا معنوی امری عقلانی است.

در مقام اثبات نیز اطلاق برخی آیات دلالت دارند که همه نعمت‌های الهی در قیامت حسابرسی خواهند شد؛ مانند: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (تکواثر: ۸)؛ اینکه در برخی آیات از قیامت به «يَوْمُ الْحِسَابِ» (غافر: ۲۷؛ ص: ۵۳) یا «يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» (ابراهیم: ۴۱) تعبیر می‌شود، از آن‌روست که توجه همگان به روز سخت حسابرسی افراد جلب شود؛ چنان‌که برخی دیگر از آیات، از نزدیک بودن حساب سخن به میان آورده‌اند که به آنها خواهیم پرداخت. آیاتی هم بیانگر این واقعیت‌اند که پاداش و کیفر همه افراد، بی‌کم‌وکاست به آنها داده می‌شود؛ مانند: «فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوَفَّيْتُ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (آل عمران: ۲۵). لازمه چنین بیانی حسابرسی دقیق افراد است؛ چنان‌که برخی آیات هم از مورد محاسبه قرار گرفتن کوچک‌ترین عمل انسان خبر می‌دهند؛ مانند: «وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ» (انبیاء: ۴۷)؛ چنان‌که در آیاتی دیگر بیان می‌دارد: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزله: ۸-۷).

با دقت در آیات یادشده روشن می‌شود که این بیانات شریف تفضلاتی از جانب خداست تا بندگانش را از عاقبت خویش آگاه سازد و موجب شود که هر بنده‌ای از آنچه مانع نیل به کمال نهایی اوست، بپرهیزد و در پی کسب کمالات و نیل به سعادت ابدی، از هیچ تلاشی دریغ نورزد.

۳. نزدیک بودن حساب و قیامت

بیان نزدیک بودن قیامت در برخی آیات با صیغه ماضی و با تأکید، بدین لحاظ است که علاوه بر قریب‌الوقوع دانستن حساب، بر حتمیت آن نیز دلالت داشته باشد؛ مانند: «أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ»

(انبیاء: ۱). البته گاهی نیز قرآن از نزدیک بودن قیامت سخن می‌گوید که لازمه آن نزدیک بودن حساب نیز هست. کسانی بودند که در واکنش به بیان پیامبر اکرم ﷺ مبنی بر وجود معاد (و زنده شدن افراد از سوی خداوند)، از روی تعجب یا استهزا، سرهایشان را تکان می‌دادند و از وقت تحقق آن می‌پرسیدند؛ ولی قرآن در پاسخ به آنان از نزدیک بودن قیامت خبر می‌دهد و می‌فرماید: «فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُعْجِزُونَ لَكُمْ إِذْ يَأْتِيَنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَتِ يَوْمَ هُمْ كَانُوا تُكْفَرُونَ» (اسراء: ۵۱) (راغب در مفرداتش ذیل واژه «تغض» می‌گوید: الانغاض: تحریک الرأس نحو الغير کالمتعجب منه).

اما در این که در این زمینه که نزدیک بودن قیامت به چه لحاظی می‌تواند باشد، احتمالاتی مطرح است: الف. ممکن است به اعتبار حتمیت و ضرورت تحقق و وقوع آن باشد؛ چنان که بر اساس سخن امام امیرالمؤمنین (ع) هر آینده‌ای نزدیک است: «كُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ وَ كُلُّ آتٍ قَرِيبٌ دَانٍ» (نهج البلاغه، خ ۱۰۳).

ب. ممکن است به لحاظ مجموع عمر جهان باشد که ازلیت آن حتی اگر مثلاً هزار قرن هم باشد، در برابر بی‌نهایت بودن قیامت، به منزله صفر خواهد بود و بالاخره روزی به پایان خواهد رسید.

ج. ممکن است به اعتبار نزدیک بودن موت و ورود به عالم برزخ باشد، که خود قیامت صغرا و مقدمه ورود به قیامت کبراست؛ چنان که طبق روایتی، پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ بِرِي مَا لَهُ مِنْ خَيْرٍ وَ شَرٍّ» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۶)؛ پس همانا هنگامی که فردی از شما بمیرد، هرآینه قیامتش برپا شده است که خیر و شر خود را خواهد دید. البته به نظر می‌رسد، احتمال اخیر قوی‌تر است؛ چرا که همگان این احساس را دارند که به مرگ نزدیک هستند؛ مرگی که اول منزل سرای اخروی است.

خداوند گاه در پاسخ به سؤالات مشرکین درباره زمان قیامت (که بیشتر جنبه تمسخر داشت، نه انگیزه حقیقت‌جویی و پی‌بردن به واقعیت)، بیان می‌دارد: «قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا» (اسراء: ۵۱) و زمان آن را مشخص نمی‌فرماید. چنین پاسخی ممکن است به این لحاظ باشد که امکان ندارد برای غیر خدا چنین علمی حاصل گردد؛ همان‌گونه که در جای دیگر بیان می‌دارد: «وَ مَا يُذْرِكُ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبًا» (شوری: ۱۷).

آیاتی هم حکایت از آن دارد که وجود قیامت - که موقف حساب، موقفی از مواضع آن است - به‌طور دفعی و ناگهانی تحقق پیدا خواهد کرد. روشن است که نمی‌توان برای امری که تحقق آن ناگهانی است، وقتی تعیین کرد؛ چراکه در این صورت، ناگهانی بودن آن معنا نخواهد داشت: «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً...» (انعام: ۳۱). در آیه‌ای دیگر به روشنی این مسئله بیان شده است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (اعراف: ۱۸۷)؛ همچنین، ر.ک: حج: ۵۵؛ زمر: ۵۵؛ زخرف: ۶۶؛ محمد: ۱۸) و بدیهی است چیزی که به‌صرف اراده الهی و بدون نیاز به استعداد قبلی انجام پذیرد، با همان کلمه «کن» تحقق خواهد یافت (که نتیجه آن، «فیکون» است)؛ پس

نمی‌توان برای وقوع آن زمانی معین کرد. کسانی هم که از تاریخ وقوع معاد می‌پرسیدند، نمی‌دانستند که قیامت در طول تاریخ نیست؛ زیرا خود تاریخ و زمان نیز با فرارسیدن معاد منقضی خواهد شد و اصلاً وقت و زمانی نمی‌ماند تا گفته شود: قیامت در چه برهه‌ای از زمان واقع می‌شود. زمان در صورتی وقوع پیدا خواهد کرد که حرکت و متحرکی باشد و در صورت نبودن حرکت، زمان هم تصور نمی‌شود؛ چراکه زمان، مقدار حرکت است؛ و در آستانه قیامت، نظام طبیعت و وضعیت کنونی آنها دگرگون خواهد شد: «يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ...» (ابراهیم: ۴۸) و طومار آسمان‌ها درهم پیچیده می‌شود: «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِكُتُبٍ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدْنَا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ» (انبیاء: ۱۰۴؛ نیز، ر.ک: زمر: ۶۷)؛ پس نزدیک بودن قیامت یا حساب به معنای قرب زمانی و تاریخی نیست و کسی نمی‌تواند به زمان تحقق آن علم پیدا کند؛ حتی برخی آیات به این معنا تصریح دارند: «يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا» (احزاب: ۶۳).

در هر حال، همان‌طور که خود قرآن به آن اشاره فرمود: «اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» (انبیاء: ۱؛ نیز، ر.ک: اعراف: ۶؛ حجر: ۹۲-۹۳؛ نحل: ۹۳ و ۵۶) و همان‌گونه که از وقت حساب هم نمی‌توان سؤال کرد؛ چراکه موقف حساب، از موافق قیامت است.

۴. همگانی بودن حساب

برخی آیات با صراحت بیانگر این مطلب‌اند که از همه پیامبران و نیز همه کسانی که آن بزرگواران به سوبشان مبعوث شده‌اند، سؤال می‌شود: «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» (اعراف: ۶؛ نیز، ر.ک: بقره: ۲۸۱؛ آل عمران: ۲۵ و ۱۶۱؛ هود: ۱۱۱؛ ابراهیم: ۵۱؛ نحل: ۱۱۱). سؤالی که در آیه شریفه مطرح است، دو گونه خواهد بود: یکی سؤال از مردم، که در واقع از چگونگی واکنش آنان به دعوت پیامبران و پذیرش دستورهای آن بزرگواران و به کار بستن آن است؛ سؤال دیگری نیز از پیامبران درباره تبلیغ رسالت و موانع ایجادشده بر سر راهشان خواهد بود. این آیه شریفه همگانی بودن سؤال در قیامت را با قسم و تأکید بر تحقق آن مطرح می‌فرماید. شبیه این تأکید، در آیات دیگر نیز به چشم می‌خورد: «فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (حجر: ۹۲؛ نیز، ر.ک: آل عمران: ۲۵؛ بقره: ۲۸۱).

ممکن است گفته شود ظاهر این آیات شریفه و آیاتی همچون: «أَحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ وَقَفُّهُمْ وَ قَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (صافات: ۲۲-۲۴) با آیه شریفه «وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ» (قصص: ۷۸) و نیز آیه «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ» (رحمن: ۳۹) تعارض دارند؛ زیرا برخی آیات یادشده عمومیت سؤال یا سؤال از مشرکان را مطرح می‌فرمایند و برخی دیگر، حاکی از عدم سؤال از مجرمان، بلکه بیانگر سؤال نشدن انس و جان درباره گناهانشان‌اند.

ولی با توجه به اینکه قیامت دارای مواضع متعددی است، ممکن است هر دسته از آیات یادشده ناظر به برخی از مواضع قیامت باشد که در آن مواضع خاص، هیچ‌گونه سؤالی از مجرمان نمی‌شود یا آنان در آن مواضع سخنی نمی‌گویند؛ بلکه اعضا و جوارح بدنشان است که تکلم نموده و پاسخگوی سؤالات الهی‌اند؛ برخی آیات نیز گواه بر این معنایند؛ مانند: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (یس: ۶۵) و در آیه‌ای دیگر بیان می‌دارد: «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَ قَالُوا لَوْلَاذِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تَرْجَعُونَ» (فصلت: ۲۰-۲۱). برخی روایات نیز این مطلب را تأیید کرده، پنجاه موقف برای قیامت ذکر نموده‌اند. در روایتی به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است: «أَلَا فَحَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا فَإِنَّ فِي الْقِيَامَةِ خَمْسِينَ مَوْقِفًا كُلُّ مَوْقِفٍ مِثْلُ الْفِ سَنَةِ مِمَّا تَعْدُونَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۱۲۶).

البته پاسخ‌های دیگری نیز داده شده است؛ از جمله اینکه گفته‌اند: منظور از آیه شریفه «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ»، سؤال استفهامی است، نه سؤال تفریع و توییح که از روی سرزنش بوده و ملامت‌آمیز است. همچنین گفته شده منظور این است که هر کدام از بهشتیان و دوزخیان از چهره‌شان مشخص است که چگونه افرادی‌اند؛ از این‌رو نیاز به سؤال و پرسش از آنان نیست (ر.ک: طبرسی، ۱۴۲۵ق، ج ۹، ص ۳۴۳)؛ چنان‌که برخی آیات، گویای این حقیقت‌اند؛ مانند: «تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ» (مطففین: ۲۴) و نیز مانند: «يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ» (رحمن: ۴۱).

البته این دو پاسخ اخیر بدون دلیل‌اند و با ظاهر آیه ملائمتی ندارند؛ بلکه ظاهر آیه شریفه بیانگر این معناست که از آنان سؤال نمی‌شود و مادامی که دلیل محکمی نباشد، نمی‌توان از ظاهر کلام شریف الهی چشم پوشید؛ بنابراین پاسخ قبل که در آن مواضع قیامت مطرح شد، می‌تواند بهترین پاسخ به شبهه یاد شده باشد. البته در روایتی نیز آمده است که امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ» فرمودند: منظور کسانی‌اند که گناه کرده و بدون توبه از دنیا رفته‌اند. آنان در برزخ معذب خواهند بود و در قیامت گناهی ندارند تا حسابرسی شوند (طبرسی، ۱۴۲۵ق، ج ۹، ص ۳۴۳).

نکته دیگر در خصوص همگانی بودن حسابرسی این است که نه‌تنها انسان‌ها، بلکه جنیان هم در قیامت باید پاسخگوی کردار اختیاری خویش باشند. آیاتی با صراحت این مسئله را بیان می‌دارند؛ مانند: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رَسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَ يُبَيِّنُونَ لَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ شَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ» (انعام: ۱۳۰). از آنان سؤال می‌شود؛ چرا با اینکه پیامبرانی در دنیا مبعوث گشتند و مسئله قیامت و مواضع مربوط، از جمله موقف دادگاه و محکمه عدل الهی و محاسبه اعمالشان را به شما یادآور شدند و بیان کردند که پس از محاسبه به کیفر یا پاداش اعمالتان خواهید رسید، باز هم از دستورات آنان سرپیچی کردید و در مقابل فرامین الهی سر تسلیم فرود نیاوردید؟!

در جای دیگر بیان می‌فرماید: «سَفَرُكُمْ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ» (رحمن: ۳۱). در مورد واژه «فراغ» در این آیه شریفه، تفاسیر متعددی بیان شده است. مرحوم طبرسی در *مجمع‌البیان* از زجاج نقل می‌کند: «سَفَرُكُمْ» به معنای «سنقصد لحسابکم ایها الجن والانس» است. سپس از قول او بیان می‌دارد: فراغ در لغت دو معنا دارد: یکی به معنای قصد چیزی کردن است؛ بنابراین «سأفرغ لفلان» به معنای «سأجعله قسدي» است؛ و دیگری به معنای فارغ شدن از یک امری است (مثل فردی که مشغول کاری بود و هم‌اکنون از آن فارغ شده است)؛ ولی با توجه به اینکه خدای عزوجل «لایشغله شأن عن شأن»، نمی‌توان تفسیر دوم را پذیرفت. مرحوم طبرسی در تفسیر «سَفَرُكُمْ» اقوال دیگری را نیز مطرح کرده است (ر.ک: طبرسی، ۱۴۲۵ق، ج ۹، ص ۳۴۱).

پس مطابق معنای اول، که زجاج از «فراغ» داشت، مفهوم آیه این است که به‌زودی ایجاد دادگاه و محکمه عدل الهی به‌منظور حسابرسی جن و انس، قصد خواهیم کرد؛ اما آیا می‌توان طبق معنای دوم (فارغ شدن از کاری)، آیه شریفه را تفسیر نمود و آیا چنین تفسیری با جمله شریفه «لایشغله شأن عن شأن» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۰۶) یا جمله «یا من لایشغله شیء عن شیء» - که در برخی ادعیه ذکر شده‌اند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۵۷۳) - منافات ندارد؟ به نظر می‌رسد که این تفسیر هم مناسب است و مشکلی ایجاد نمی‌کند.

علامه طباطبائی همین قول دوم زجاج را تقویت می‌کند و بیان می‌دارد:

زمانی گفته می‌شود فلانی از فلان کار فارغ شد که قبلاً اشتغال به یک سلسله امور داشت؛ سپس آنها را ترک نموده و به جهت اهمیت دادن به کاری دیگر، مشغول آن شده است. در اینجا هم «سَفَرُكُمْ لَكُمْ» یعنی به‌زودی بساط نشئه اولی و جهان مادی را درهم پیچیده و مشغول امور شما خواهیم شد. آیاتی هم که در پی این آیه شریفه خواهند آمد، تبیین می‌کنند که مراد از اشتغال به امور مردم، همان مسئله بعث، حساب و مجازات آنان (پاداش کارهای خیر یا کیفر اعمال بد) خواهد بود. بنابراین فراغ در آیه شریفه، یک نوع استعاره بالکنایه از تبدیل نشئه دنیا خواهد بود. این مسئله هم که خداوند فرمود: «سَفَرُكُمْ لَكُمْ» هیچ تنافی با «لایشغله شأن عن شأن» ندارد؛ زیرا این فراغ، ناظر به تبدیل نشئه است. نیز «لایشغله شأن عن شأن»، که ناظر به اطلاق و وسعت قدرت الهی است، با ... «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ» (رحمن: ۲۹)؛ «هر زمان او در کاری است» - که ناظر به اختلاف شئون الهی است - منافاتی ندارد (و گویای رسیدگی به وضعیت آنان پس از نشئه دنیوی است) (ر.ک: طباطبائی، بی تا، ج ۱۹، ص ۱۰۶).

البته هر کدام از دو تفسیر مرحوم طبرسی و مرحوم علامه از آیه شریفه، حاکی از آن است که آیه شریفه ناظر به حوادث بعد از نشئه دنیوی است و به جن و انس نسبت به چنین حوادث سهمگینی - که از جمله آنها، حساب است - هشدار می‌دهد.

البته باید توجه داشت که هرچند آیات یادشده بر همگانی بودن حساب دلالت دارند و از آیات دیگر نمی‌توان استثنایی برای آن یافت، ولی از روایات استفاده می‌شود که این حساب همگانی استثنائاتی هم دارد؛ مثلاً صریح برخی روایات این است که مشرکان بدون حساب وارد آتش می‌شوند. امام رضا علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحَاسِبُ كُلَّ خَلْقٍ إِلَّا مَنْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّهُ لَا يُحَاسِبُ وَ يُؤَمَّرُ بِهِ إِلَى النَّارِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۲۶۰)؛ همانا خداوند همه خلائق را حسابرسی می‌کند؛ مگر کسی که به خداوند شرک ورزیده باشد؛ پس او حسابرسی نخواهد داشت و امر می‌شود تا روانه دوزخ شود (توضیح بیشتر، خواهد آمد).

دیگر نکته قابل توجه اینکه طبق ظاهر بعضی آیات، اجر برخی افراد (مانند صابران) در قیامت، بدون حساب خواهند بود: «إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (زمر: ۱۰). «بغیر حساب» در آیه شریفه به معنای «بدون حسابرسی» است؛ زیرا ممکن است منظور این باشد که خدای تعالی در برابر اجر و پاداشی که به آنان اعطا می‌کند، مزدی طلب نکند؛ یا منظور این باشد که پاداشی فراوان از فضل و عنایت خویش به آنان عنایت فرماید.

۵. حسابرس، خدا یا انسان؟

بدیهی است که شایسته‌ترین محاکم، محکمه‌ای است که از حاکم عادل و حسابرس دقیقی برخوردار باشد که کاملاً از وضعیت ظاهر و باطن افراد محاکمه‌شونده آگاه باشد تا به‌طور دقیق حکم شایسته و بایسته را صادر کند. مستفاد از آیات قرآن این است که دادگاه قیامت چنان محکمه‌ای است و حاکم آن خدایی است که نه‌تنها شاهد اعمال افراد، بلکه حسابگر نیت و کردار آنان نیز هست: «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ إِن تُبْذَلُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تَخْفَوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ...» (بقره: ۲۸۴). این محکمه‌ای است نشست‌گرفته از حکمت و عدالت الهی، و دقت آن فوق تصور آدمی است.

کریمه دیگر بیان می‌دارد: «إِنَّ حِسَابَهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ» (شعرا: ۱۱۳). چنان‌که آیه شریفه «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (غاشیه: ۲۵-۲۶) نیز حاکی از همین معناست. البته باید توجه داشت، وجوب محاسبه مردم بر خدا - که مستفاد از آیه ۱۱۳ سوره مبارکه شعراست - ممکن است به این لحاظ باشد که خداوند هیچ‌گاه خلف وعده نمی‌کند: «رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (آل عمران: ۹)؛ چنان‌که ممکن است به‌لحاظ مقتضای حکمت الهی باشد.

آیه‌های دیگر نیز بیان می‌دارد که حسابرس اعمال انسان در قیامت، خداوند (و کارگزاران اخروی او)‌یند: «فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ عَلَيْنَا الْحِسَابُ» (رعد: ۴۰). از برخی روایات هم استفاده می‌شود که خداوند خود متولی حسابرسی برخی افراد است. روشن است که این امر درباره مؤمنانی است که شأنیت آن را داشته باشند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۲۶۱ و ۲۷۴).

۱-۵. انسان، خود حسابگر خویش

روشن است که ما تنها به ظواهر آیات مربوط به جهان آخرت آشنایی داریم و از عمق حقایق و باطن جریانات اخروی و حقیقت فضای حاکم بر قیامت و دادگاه عدل الهی بی‌خبریم. ما فقط به آن مقدار از حقایقی که از ظواهر قرآن یا روایات معصومین علیهم‌السلام استفاده می‌کنیم، آشنایی داریم. حسابرسی در آخرت نیز از جمله مواردی است که

واقعیت آن برای ما درک ناشدنی است. حسابرسی اعمال آدمی توسط خود او نیز از همین مقوله است؛ به این معنا که همه چیز و همه کارهای انسان نزد او حاضرند؛ به گونه‌ای که خود او می‌تواند دربارهٔ خودش حکم متناسب با نیت، گفتار و کردارش را صادر کند.

تجسم اعمال آدمی از یک سو، و نامهٔ عمل او از سوی دیگر، راهگشای عادلانه‌ترین حکم آدمی دربارهٔ خویش است: «أَفْرَأَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (اسراء: ۱۴). البته «باء» در «بِنَفْسِكَ» زاید است و برای تأکید آمده؛ و از آنجاکه «نفس» مؤنث مجازی است، می‌توان برای آن، هم فعل مذکر و هم فعل مؤنث آورد.

مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه می‌گوید: علت اینکه آدمی خود می‌تواند حسابگر اعمال خویش باشد، این است که وقتی اعمال و جزای اعمال خود را مکتوب و مطابق با عدل الهی ببیند، به طوری که نه نقصی در ثواب او وجود دارد و نه چیزی بر عقابش افزون شده است، خاضعانه و همراه با تضرع، به گناهان خود اعتراف می‌کند؛ درحالی که نه حجتی دارد، نه جای انکار برایش باقی مانده است (طبرسی، ۱۴۲۵ق، ج ۶ ص ۲۳۱).

البته بین آیاتی که خداوند را حسابگر اعمال آدمی معرفی می‌کنند و آیاتی که فرمودند آدمی خود حسابگر خویش است، تنافی‌ای وجود ندارد؛ زیرا مانعی نیست که علاوه بر حسابرس بودن خدا، آدمی هم حسابرس خودش باشد؛ این آگاهی انسان به کردار دنیوی‌اش می‌تواند با توجه به نامهٔ اعمالش باشد، یا با توجه به این ویژگی قیامت باشد که همه چیز را در آن روز به یاد می‌آورد: «وَجِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّىٰ لَهُ الذُّكْرَىٰ» (فجر: ۲۳). خداوند در جای دیگر بیان می‌دارد: «عَلِمْتَ نَفْسُ مَا أُخْضَرْتَ» (تکویر: ۱۴). برخی آیات هم از تجسم اعمال انسان خبر می‌دهند: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا...» (آل عمران: ۳۰؛ نیز، ر.ک. نازعات: ۳۵؛ محمد: ۱۸؛ قیامت: ۱۴).

البته علم و آگاهی انسان در آن روز نیز غیر از آگاهی او در دنیاست؛ زیرا نه تنها حقیقت اعمال خویش، بلکه حقایق اشیا و به‌طور کلی حقیقت آخرت را که از آن غافل بود، به‌خوبی می‌بیند: «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق: ۲۲). این در حالی است که یادآوری اعمال گذشته، کوچک‌ترین سودی برای او نخواهد داشت: «يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّىٰ لَهُ الذُّكْرَىٰ» (فجر: ۲۳).

۶. کیفیت حسابرسی

ممکن است توهم شود که حسابرسی در آخرت، همانند دنیاست که در موارد خاصی مانند التماس کردن و سفارش شدن افراد در خصوص حقوق یکدیگر مسامحه می‌کنند؛ درحالی که حساب اخروی ویژگی خود را دارد و کاملاً با حسابرسی‌های دنیوی متفاوت است. در ادامه به برخی از ویژگی‌های آن اشاره می‌شود.

آنچه بیشتر قابل توجه است، این است که در آخرت همه اعمال نیک و بد آدمی، حتی اگر به مقدار خردلی باشد، محاسبه می‌شود: «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ إِن كَانَتْ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ» (انبیاء: ۴۷). برخی آیات دیگر نیز بیانگر این معنا هستند و بیان می‌دارند: اعمال انسان حتی اگر به مقدار ذره مثقالی باشند، محاسبه می‌شوند: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال: ۷-۸).

فخررازی در تفسیر خود می‌گوید: «کثرت افعال و تکرار آنها موجب به وجود آمدن ملکات قوی و ثابتی در انسان می‌شود؛ از این رو می‌بینیم کسی که بیشترین مواظبت را نسبت به عملی دارد، همان عمل، بیشترین رسوخ در نفس او را نیز دارد و باعث ایجاد ملکه‌ای قوی در نفس او می‌شود. از سوی دیگر، وقتی تکرار عمل موجب ملکه راسخه در نفس انسان می‌گردد، پس باید هر عملی نیز به تنهایی در ایجاد چنین ملکه‌ای نقشی ایفا کند و موجب اثری شود؛ مثلاً می‌بینیم، اگر یک کشتی عظیمی در دریا هزاران تن گندم بار داشته باشد، به اندازه یک وجب در آب فرو می‌رود؛ ولی اگر فقط یک دانه گندم در آن انداخته شود، با اینکه ما هیچ درک حسی و حتی هیچ درک خیالی از فرورفتن کشتی در آب نداریم، همین یک دانه گندم، قطعاً در فرورفتن مقدار بسیار ناچیزی از این کشتی عظیم در آب تأثیر دارد. اعمال آدمی نیز چنین است؛ وقتی کثرت افعال موجب حصول ملکات نفسانی می‌شوند، باید گفت: هیچ فعلی از افعال آدمی نیز وجود ندارد (چه خیر و چه شر، کم یا زیاد)، مگر اینکه در نفس او تأثیرگذارند و موجب سعادت یا شقاوت او خواهند شد. از این بیان و برهان قاطع، صحت قول الهی که فرمود: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» روشن می‌شود (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۱۸).

در هر حال، در آن روز از هیچ خطیئه و معصیتی، چه کوچک باشد و چه یا بزرگ، چشم‌پوشی نخواهد شد؛ بلکه همه آنها در نامه عمل افراد ثبت می‌گردد و در موعد مقرر به آنها رسیدگی می‌شود: «وَوَضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظُنُّمْ رَبُّكَ أَخْدًا» (کهف: ۴۹).

درباره اینکه منظور از «وضع الکتاب» چیست، مرحوم طبرسی دو احتمال مطرح کرده است: یکی اینکه مقصود، جنس کتاب باشد؛ یعنی نامه اعمال آدمیان به دستشان داده می‌شود. همین طور احتمال دارد مقصود از آن، حساب باشد؛ یعنی از حساب به کتاب تعبیر شده باشد؛ چراکه افراد طبق اعمال مکتوبشان محاسبه می‌شوند (ر.ک: طبرسی، ۱۴۲۵ق، ج ۶، ص ۳۵۳). البته احتمال سومی نیز داده می‌شود و آن اینکه منظور از کتاب، نامه عمل کل انسان‌ها باشد (کتاب کل) که در منظر و مرئای همه محشورشوندگان قرار می‌گیرد؛ چنان که امت‌ها هر کدام کتاب خاص خود را دارند: «وَوَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ

تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (جائیه: ۲۸). اما اینکه گفته شود منظور از کتاب، نامه اعمال یا حساب است، با توجه به دیگر آیات مربوط، چندان تناسبی با آیه شریفه ندارد و خلاف ظاهر آن آیه است.

شمارش اعمال آدمی در آیه شریفه (که در آن، دو وصف «صغیره» و «کبیره» قائم مقام موصوفشان یعنی «خطیئه» یا «معصیت» یا «خصله» و... شده‌اند) نیز حاکی از دقت حسابرسی است؛ چراکه دقیق و کامل بودن نامه عمل و ثبت همه خطاها و نافرمانی‌ها در آن است که تعجب مجرمان را برمی‌انگیزد و از روی ترس و وحشت می‌گوید: «يَاوَيْلَتَنَا مَا لِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا».

در آیات دیگر نیز به مسئله شمارش اعمال اشاره شده است: «يَوْمَ يَبْتَسِئُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَنْبُئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَسَوْهَ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (مجادله: ۶). همچنین صریح برخی آیات است که همه اعمال و گفتار آدمی، اعم از آنچه اظهار کرده یا آنچه در دل پنهان داشته است، در قیامت حسابرسی خواهند شد؛ به گونه‌ای که نه انسان توانایی کتمان یا مخفی کردن آنها را دارد و نه خدا آنها را فراموش می‌کند: «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ» (بقره: ۲۸۴؛ نیز، رک: انبیاء: ۴۷؛ لقمان: ۱۶؛ زلزال: ۶ و ۷).

با توجه به اینکه مالکیت همه آنچه در آسمان‌ها و زمین است از جمله انسان‌ها، از آن خداست، و از سوی دیگر، گستره علمی خداوند همه زوایای وجودی حقایق عالم، از جمله انسان را فرامی‌گیرد، آیا چیزی می‌تواند مانع حسابرسی همه گفتار و کردار ظاهری، بلکه نیت و صفات باطنی آدمی شود؟! و به‌طور کلی، آیا می‌توان در این زمینه، وجود مانعی را تصور کرد؟! آیا می‌توان گفت: چنین امری سخت خواهد بود؟! مسلماً نه؛ وقتی مالکیت خدا بر ماسوای خود، مالکیت حقیقی است و آنچه غیر اوست، نزد او حضور دارد، توانایی تصرف در تمام شئون و وجودی غیر خود را نیز خواهد داشت و دیگر معنا ندارد که گفته شود چیزی از او مخفی است یا نمی‌تواند یا سخت است که آفریده خود را برای محاسبه احضار کند.

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر این آیه شریفه بیان می‌دارد:

واژگان «ابدا» به معنای اظهار و در مقابل «اخفا» است؛ و جمله «مَا فِي أَنْفُسِكُمْ» به معنای چیزهایی است که در انفس شما مستقر است که معمولاً همان ملکات و صفات نفسانی، اعم از فضایل یا رذایل است؛ مانند: ایمان، کفر، حب، بغض، عزم و...، که قبول اظهار یا اخفا می‌کنند؛ اما اظهار آنها با انجام اعمال متناسب آن صفات و ملکات و از طریق جوارح انجام می‌پذیرد؛ به طوری که اگر آن صفات و ملکات، مثل اراده و کراهت، ایمان و کفر، حب و بغض و غیره نبودند، این افعال هم صادر نمی‌شدند. این مسئله را علاوه بر اینکه حس آدمی درک می‌کند، عقل نیز به وجود این مصادر نفسیه حکم می‌کند؛ اما «اخفا» به معنای کف نفس از انجام فعلی است که دارای مصدری در نفس است... پس این آیه بر وجود احوال و ملکات نفسانی‌ای که مصادر افعال هستند (افعالی مانند اطاعت و معصیت)، دلالت دارد؛ به طوری که خداوند آنها را در قیامت محاسبه می‌نماید (طباطبائی، بی تا، ج ۲، ص ۴۳۶).

البته توجه به این معنا خالی از لطف نیست که نه تنها اعضا و جوارح انسان، بلکه قلب انسان نیز دارای افعال اختیاری است و کارهای تعمدی آدمی - که قلباً به انجام آن راضی است - در قیامت محاسبه شده، جزا داده می‌شوند. این

مسئله خود گویای دقت در حساب اخروی است: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ...» (بقره: ۲۲۵). آیه شریفه «وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ وَ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ...» (احزاب: ۵) نیز به خوبی گویای دقتی بودن حسابرسی در آخرت است.

نکته‌ای دیگر که در این زمینه باید به آن توجه داشت، این است که محاسبه اعمال در آخرت، اگرچه به نحو بسیار دقیق صورت می‌گیرد، به میزان عقل، درک و فهم افراد در دنیا نیز بستگی دارد. امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إِنَّمَا يُدَاقُ اللَّهُ الْعِيَادُ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۲۶۷).

۲-۶. کامل بودن

دیگر ویژگی حساب اخروی این است که جزای افراد بی‌کم‌وکاست به آنان داده می‌شود: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ سَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (نور: ۳۹). «توفیه حساب» بدین معناست که حساب افراد به طور دقیق انجام خواهد شد و در حق هیچ فردی اجحاف صورت نخواهد گرفت. علامه طباطبائی در تفسیر این واژگان بیان می‌دارد: «این جمله کنایه از جزایی است که حساب اعمال آدمی آن را ایجاب کرده و موجب می‌شود تا صاحب اعمال، به آنچه که مستحق آن است، نایل آید» (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۱۳۱) و طبق این معنا، در قیامت آنچه آدمی استحقاق آن را دارد، تماماً به او داده می‌شود.

شاید بتوان گفت که همین معنا، مستفاد از آیات توفی اعمال نیز هست: «ثُمَّ تُوفَى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظَلَّمُونَ» (بقره: ۲۸۱؛ نیز، رک: آل عمران: ۲۵). به این معنا که توفیه اعمال و فراگیر بودن پاداش و کیفر اخروی، برای همه افراد است و کسی از آن مستثنا نیست؛ چون جزای عادلانه برای افراد، فرع وجود حسابرسی تام و کامل از آنان است و بدون آن، معنای معقولی پیدا نخواهد کرد: «الوافی: الذی بلغ التمام، یقال: درهم و اف، و کیل و اف، و اوفیت الکیل و الوزن... و توفیه الشئ: بذله و افیاً و استیفاؤه؛ تناوله و افیاً. قال تعالی: ووفیت کل نفس ما کسبت...» (راغب‌اصفهانی، بی‌تا، ذیل واژه «وفی»).

مسئله توفیه اعمال، در آیه‌ای دیگر با تأکیدات متعدد بیان شده است: «وَ إِنَّا كَلَّا لَمَّا لَبِوْفَيْنَهُمْ رُبُّكَ أَعْمَأَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (هود: ۱۱۱). مرحوم علامه در ذیل این آیه کریمه بیان می‌دارد: لفظ «ان» از حروف مشبهه بالفعل است و اسم آن «کلاً» است که با تنوین و بدون اینکه اضافه شده باشد، آمده است، که در تقدیر، «کلهم» بود. خبر «ان» نیز «لَبِوْفَيْنَهُمْ» است و لام و نونی که بر سر آن آمده، برای تأکید خبر است. لفظ «لَمَّا» نیز مرکب است از «لام» که بر قسم دلالت می‌کند و «ما»ی مشدده، که دو «لام» را از هم جدا می‌کند و درعین حال مفید تأکید است. جواب قسم هم محذوف است؛ چنان‌که خبر «ان» بر آن دلالت دارد (ر.ک: طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۴۶؛ ابراهیم: ۵۱؛ نحل: ۱۱۱؛ طه: ۱۵؛ زمر: ۷۰؛

غافر: ۱۷؛ زخرف: ۴۴؛ جاثیه: ۲۲). درهرحال، یکی از ویژگی‌های حساب اخروی، تام و کامل بودن آن است که معنا و مفهوم آن از جهتی شبیه به توفیه اعمال است.

۳-۶. سریع بودن

سرعت در انجام کار به معنای آن است که عملی در زمان مناسب با خود و بدون تأخیر انجام پذیرد: «السرعة ضد البطء و يستعمل فى الاجسام و الافعال يقال: سرع يسرع... نحو... و سارعوا الى مغفرة من ربكم؛ يسارعون فى الخيرات. العجلة طلب الشئ و تحريره قبل اوانه و من مقتضى الشهوة فلذلك صارت مذمومة فى عامة القرآن حتى قيل: العجلة من الشيطان» (ر.ک: راغب‌اصفهانى، بی‌تا، ذیل واژه «سرع»).

سرعت، یکی دیگر از ویژگی‌های حساب اخروی است. برخی آیات که بیانگر سریع‌الحساب بودن خداوندند، حاکی از همین معنایند؛ مانند: «لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (ابراهیم: ۵۱؛ نیز، ر.ک: انعام: ۶۲؛ نور: ۳۹)؛ همچنین: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (بقره: ۲۰۱-۲۰۲).

برخی محققان می‌گویند: ممکن است یکی از علل سریع‌الحساب بودن خدا این باشد که افراد اعمال خود را در جلوی دیدگانشان حاضر و مجسم می‌بینند و به‌هیچ‌وجه امکان انکار نیست تا مایه کندی حساب شود. یکی دیگر از علل سرعت حساب این است که علاوه بر حضور اعمال به‌صورت اخروی، صحیفه اعمال انسان هم هر چیزی را ضبط می‌کند (سبحانی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۷۲-۲۷۰). ظاهر عبارت ایشان این است که حساب اخروی، همان تجسم و حضور اعمال نزد افراد است یا به این معناست که همه اعمال آدمی در نامه عمل او ثبت و ضبط است؛ درحالی که حساب غیر از این دو معناست (و قبلاً معنا و مفهوم آن بررسی شد). حساب الهی یعنی پس از آنکه افراد از طریق تجسم اعمال و نیز از طریق صحیفه اعمالشان به اعمال، افکار و عقایدشان آگاهی پیدا کردند، خدای متعال به اعمالشان رسیدگی می‌کند و مشخص خواهد فرمود که چه کسی و چگونه باید به کیفر یا پاداش اعمال خود برسد؛ نه اینکه حساب به معنای تجسم اعمال باشد. اما اینکه سریع‌الحساب بودن خدا را به معنای ضبط دقیق اعمال بدانیم نیز خلاف ظاهر است و هیچ دلیلی بر این معنا وجود ندارد؛ مخصوصاً با توجه به آیاتی که قبلاً گذشت و گویای دقت در ضبط اعمال بوده و بررسی شدند.

مرحوم طبرسی نیز درباره معنای سریع‌الحساب بودن خداوند وجوهی را مطرح می‌کند و می‌گوید: «ممکن است منظور، سرعت در مجازات افراد و نزدیک بودن آن باشد که در این صورت، وزان آیه شریفه، وزان آیه «وَمَا أَمُرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (نحل: ۷۷) خواهد بود و از «جزا» به حساب تعبیر شده است؛ زیرا جزا به معنای «کفایت کردن از عمل و به مقدار آن بودن است که در واقع همان حساب است». ایشان وجه دیگری نیز بیان می‌کند و آن اینکه «سریع‌الحساب بودن خدا یعنی مدت حسابرسی مردم در قیامت، به مقدار کمی خواهد بود»؛ ایشان برای تأیید این مطلب، به برخی روایات نیز تمسک می‌کند؛ مانند: «انه تعالی يحاسب

الخلائق کلهم فی مقدار لمح البصر». در روایتی از امام علی علیه السلام نیز وارد شده است: «...یحاسب الخلق دفعة کما یرزقهم دفعة». همچنین وجه سومی بیان می کند و آن اینکه «خداوند به سرعت دعای نیکانی را که آیه شریفه آنان را تمجید می نماید، اجابت می کند؛ نه اینکه مانند مخلوقات، درخواست دیگران را برای بررسی حبس کند و به تأخیر بیندازد؛ بلکه نامه عملشان به دست راستشان داده و به آنان گفته می شود، این امور، سئئات شماسست که از آن درگذشتم؛ و این هم حسنات شما که برایتان افزون نمودم» (ر.ک: طبرسی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۵۱-۵۲).

ولی آنچه درباره سرعت حساب اخروی می توان گفت، همان سرعت حسابرسی خداوند در مورد اعمال همه بندگان و به کیفر یا پاداش رساندن آنان در قیامت است، که احتمال دوم مرحوم طبرسی است و با روایات نیز تأیید شد؛ زیرا خداوند هم عالم به کمیت و کیفیت اعمال عباد است؛ همه افکار و نیات عباد و اعمال و گفتارشان در محضر اوست؛ همچنین قدرت او حد و حصری ندارد؛ و طبیعی است کسی که همه صفات کمالیه، از جمله علم و قدرت را بدون قید داراست، توانایی آن را هم دارد تا به سرعت به اعمال بندگان رسیدگی کند و چنین امری برای او سهل است و مانعی مثل جهل، نیاز، عجز و سختی کار برای او متصور نیست.

اما احتمال ایشان مبنی بر اینکه سریع الحساب بودن خدا به معنای نزدیک بودن قیامت است، اولاً خلاف ظاهر آیه شریفه است و ثانیاً اگرچه ظاهر برخی آیات شریفه بر این معنا (نزدیک بودن) دلالت دارد، ولی فرق است بین نزدیک بودن قیامت (روز مجازات افراد) و سریع بودن حساب الهی؛ چه بسا ممکن است قیامت به زودی تحقق پذیرد؛ ولی حساب برخی خلائق طولانی یا سریع بوده باشد.

همچنین وجه سوم ایشان مبنی بر اینکه منظور از سریع الحساب بودن خدا اجابت سریع دعای نیکان باشد، پذیرفته نیست؛ زیرا مقتضای ظاهر سریع الحساب بودن خدا در آیات شریفه این است که شامل همگان شود و اختصاص به طایفه این خاص (نیکان) نداشته باشد. البته در برخی آیات پس از بیان کیفر اخروی دوزخیان، مسئله سریع الحساب بودن خدا مطرح می شود که این هم دلیل نمی شود که منظور از سریع الحساب بودن خداوند، نسبت به گروهی خاص است: «يَوْمَ تَبْدَلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ سُرَّابِلُهُمْ مِّنْ قَطْرَانٍ وَ تَعْشَىٰ وَجُوهُهُمْ النَّارَ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (ابراهیم: ۴۸-۵۱؛ نیز، ر.ک: انعام: ۶۲؛ نور: ۳۹). در این آیه شریفه، اطلاق جمله شریفه «إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» به خوبی شامل همه افراد و طوایف می شود؛ اگرچه بعد از بیان برخی عذاب های مربوط به دوزخیان قرار گرفته است.

۴-۶. سخت یا آسان بودن

یکی از مسائل مربوط به حساب اخروی، مسئله سخت یا آسان بودن آن است. این مسئله گاه در مورد خدا مطرح می شود؛ به این معنا که آیا امکان دارد خداوند شرایط چنین حسابی را فراهم آورد؟ در این باره باید گفت: نه تنها تحقق اصل وجود حشر بر خدا آسان است: «... ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ» (ق: ۴۴)، بلکه طبق ظاهر برخی روایات حساب

اخروی نیز بر خداوند آسان است: «سُئِلَ كَيْفَ يُحَاسِبُ اللَّهُ الْخَلْقَ عَلَى كَثْرَتِهِمْ فَقَالَ كَمَا يَرْزُقُهُمْ عَلَى كَثْرَتِهِمْ قِيلَ فَكَيْفَ يُحَاسِبُهُمْ وَ لَا يَرُونَهُ قَالَ كَمَا يَرْزُقُهُمْ وَ لَا يَرُونَهُ» (نهج البلاغه، ح ۳۰۰)؛ از امام امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد که چگونه خداوند خلاق را با وجود جمعیت زیادشان حسابرسی و رسیدگی می کند؟ حضرت فرمودند: همان گونه که آنان را رزق و روزی می دهد. سؤال شد: چگونه آنان را حسابرسی می کند، در صورتی که آنان خدا را نمی بینند؟ فرمود: چنان که روزی شان می دهد، ولی او را نمی بینند.

سختی یا آسانی حساب گاهی نیز در مورد افراد مطرح می شود؛ یعنی برخی افراد حسابرسی سهل و آسانی دارند و پس از آن با شادمانی فراوان به سوی اهلشان (بهشتیان) روان اند؛ زیرا شایستگی چنین موقعیتی را در دنیا کسب کرده اند؛ قرآن درباره چگونگی حساب افراد مؤمن می فرماید: آنان نامه عملشان به دست راستشان بوده و حسابی آسان دارند و با شادمانی به سوی اهلشان باز خواهند گشت: «فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَنَبْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا» (انشقاق: ۷-۹). اما عده ای دیگر از افراد هستند که حسابی بس دشوار خواهند داشت. قرآن از حساب آنان به «سوء الحساب» تعبیر کرده است؛ زیرا این افراد در دنیا از حقیقتی که روزی کشف و آشکار می شد، غافل بودند: «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَك فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق: ۲۲). نتیجه همین غفلت از حساب اخروی، سوء الحساب در قیامت شد؛ «الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْخُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَاقْتَدُوا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهَادُ» (رعد: ۱۸). واژگان «سوء الحساب»، در واقع اضافه صفت به موصوف است؛ یعنی «حسابی که دارای سوء و آزار است». به دلیل اهمیت این مسئله، قرآن یکی از اوصاف «اولی الابواب» را ترس از «سوء الحساب» داند و می فرماید: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (رعد: ۲۱)؛ امام علیه السلام نیز در پاسخ به شخصی که از «يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» سؤال کرده بود، می فرماید: «لَا يُقْبَلُ حَسَنَاتُهُمْ وَ يُؤَاخَذُونَ بِسَيِّئَاتِهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۲۶۶).

هشام بن سالم نیز در روایتی معنای «و يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» را از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند: «فی قَوْلِهِ تَعَالَى: وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ قَالَ الْإِسْتِغْصَاءُ وَ الْمُدَاقَةُ وَ قَالَ يُحْسَبُ عَلَيْهِمُ السَّيِّئَاتُ وَ لَا يُحْسَبُ لَهُمُ الْحَسَنَاتُ» (همان)؛ معنای «يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» جست و جوی و دقت (در عمل) است؛ و فرمودند: سیئات و گناهان چنین افرادی به ضررشان محاسبه می شود؛ ولی حسنات آنان به نفعشان بررسی و محاسبه نمی شود». ظاهر روایت اول هم بیانگر این معنا بود که چنین افرادی علاوه بر اینکه حسناتشان قبول نمی شود، درباره گناهانشان نیز مواخذه می شوند. روشن است که ظاهر این دو روایت با یکدیگر تعارضی ندارند.

اما در روایتی دیگر در تعارض با این روایات آمده است: هم حسنات چنین افرادی محاسبه و بررسی می شود و هم گناهانشان. تفسیر العیاشی عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام «فی قَوْلِهِ تَعَالَى: وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ قَالَ يُحْسَبُ عَلَيْهِمُ السَّيِّئَاتُ وَ يُحْسَبُ لَهُمُ الْحَسَنَاتُ وَ هُوَ الْإِسْتِغْصَاءُ» (همان).

برای حل این تعارض می‌توان گفت: راوی هر دو روایت، هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام است و ممکن است در نقل روایت تصحیفی صورت گرفته باشد؛ اما آنچه با ظاهر واژگان «سوء الحساب» خوانایی و هماهنگی دارد، همان جمله «لَا يُحْسَبُ لَهُمُ الْحَسَنَاتُ» است و مؤید آن هم روایت اول است و احتمالاً در روایت دوم نیز «لَا يُحْسَبُ» بوده که از قلم افتاده است. این احتمال هم می‌رود که منظور، حساب دقیق همه سیئات و حسنات باشد؛ به این معنا که حسنات چنین افرادی نیز محاسبه می‌شود و در صورتی مورد قبول الهی قرار می‌گیرد که شایستگی مقبولیت را داشته باشد. جمله مبارکه «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده: ۲۷) حاکی از همین معنا است. در این صورت، با جمله «لَا يُحْسَبُ لَهُمُ الْحَسَنَاتُ» تعارضی پیدا نمی‌کند؛ زیرا سخت‌گیری‌ها و مذاقه‌ای که چنین افرادی دربارهٔ بندگان خدا روا می‌دارند، با روح تقوا سازگاری ندارد و ممکن است همین امر موجب حبط عمل آنان گردد.

نتیجه‌گیری

با بررسی آیات مربوط به حساب در قرآن پی می‌بریم که حساب اخروی امری بس خطیر و قابل توجه ویژه است. حساب اخروی حاکی از گزاف نبودن گفتار و رفتار اختیاری آدمی است و هر کسی نسبت به اعمال خود مسئولیت دارد. قرآن حساب اخروی را نزدیک می‌داند و غافلان از آن را مذمت می‌کند. مستفاد از آیات این است که حساب قیامت همگانی است و اختصاص به گروه خاصی ندارد؛ به این معنا که نه تنها افراد معمولی، بلکه از جنیان و حتی پیامبران خدا نیز سؤال می‌شود. حسابرس انسان در قیامت، خداست اگرچه آدمی خود نیز می‌تواند حسابگر اعمال خویش باشد؛ چراکه نامهٔ عمل او بیانگر همهٔ اعمال، گفتار و نیت صواب یا ناصواب اوست. حسابرسی افراد در قیامت بسیار دقیق و کامل است و همهٔ نیات، گفتار و اعمال آدمی را (کیبیره باشند یا صغیره و حتی اگر به اندازهٔ خردلی باشد)، شامل می‌شود.

سریع‌الحساب بودن خدا هم اقتضا می‌کند تا همهٔ گفتار و کردار آدمیان، حتی عقاید و افکار آنان به‌طور سریع انجام شود. در قرآن گاهی از سختی یا آسانی حساب افراد در قیامت سخن گفته شده است که این امر یکی از ویژگی‌های حساب اخروی است و به ایمان افراد بستگی دارد.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، دارالهجره.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، بی تا، الصحاح فی اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین.
- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ۱۴۱۲ق، ارشاد القلوب الی الصواب، قم، شریف رضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی تا، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالکتب العربی.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۶۹، منشور جاوید، تهران، مؤسسه سیدالشهداء.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، بی تا، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۲۵ق، مجمع البیان، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۱ق، مصباح المتعبد، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة.
- فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، تفسیر فخرالدین الرازی (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۲۹ق، الکافی، قم، دارالحدیث.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- مصطفی، ابراهیم و همکاران، بی تا، المعجم الوسیط، بی جا، دارالدعوة.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی